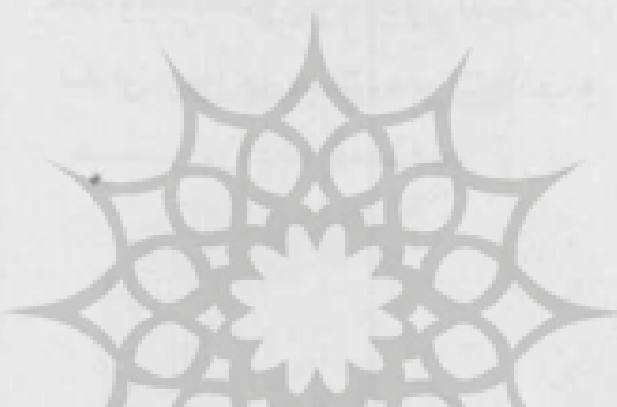


# فضایل امام علی (ع) در مثنوی معنوی

علی صالحی



فرزند ابوطالب، علی (ع)، مقتدای متقیان و  
دهر عارفان و الگوی عدالت ییشگان در تمام  
ادوار مورد توجه و تحسین آزادگان و  
دانشمندان بوده است و انسان های با فطرت  
سالم و نفس سلیم از وی  
تجلیل و تکریم کرده اند.  
مولانای بزرگ جلال الدین محمد، صاحب  
مثنوی کبیر معنوی و غزلیات همیشه در  
جوشش در کلامی ساده اما بلند و عمیق از  
علی امیر المؤمنین با عزت تمام یاد کرده و  
ویژگی های بی نظیرش را ستوده است. در  
نوشتار زیر توجهی به این  
موضوع شده است.

و توصیف آن نیست. ولی از باب این که :

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

مولوی عارف فرزانه و متفکر واقع بین، در شعر خویش، بویژه در مثنوی معنوی از شخصیت علی (ع) و کلام و فضایل آن حضرت، بهره ها یافته که می توان به دهها مورد آن اشاره کرد. او هر جا که مناسب دیده به اقتضای کلام، به ذکر فضایل آن حضرت پرداخته؛ گویا او به این سخن پیامبر (ص) ایمان داشته است که «ذکر علی بن ابیطالب عبادت» بیان فضایل علی بن ابیطالب عبادت است.

(لک علی آبادی، ۱۳۸۴، صفحه ۸، به نقل از المناقب

خوارزمی)

فضایل علی (ع)

«ولو لا ما نهى الله عنه من تزكئة المرء نفسه، لذكر  
ذاكر فضائل جمعة تعرفها قلوب المؤمنين ولا تمجها  
أذان السامعين».

(نهج البلاغه، نامه ۲۸، صفحه ۴۹۷)

و اگر خدا نهي نمی فرمود که مرد خود را بستاید،  
فضایل فراوانی را برمی شمردم که در آگاه  
مؤمنان آن را شناخته و گوش های شنوندگان با آن  
آشناست.

درباره فضایل حضرت علی (ع)، ابن ابی الحدید

شخصیت امام علی - علیه السلام - جامع تمام  
صفات کمال است، به گونه ای که همه انسان های  
پاک و حقیقت جو و واقع بین، مجذوب او شده اند  
و با تمسک به او، به سر منزل مقصود رسیده اند و از  
آن چراغ فروزان و دریای بیکران، به اندازه درک و  
فهم خود بهره مند شده اند.

امام خمینی درباره فضایل آن حضرت می فرمایند:  
«این موجود یک اعجازی است که نمی شود در  
اطراف او آنچه هست صحبت کرد، هر کس به اندازه  
فهم خودش و به اندازه نظری که دارد در این باب  
صحبت کرده است و حضرت غیر از این معانی  
است؛ یعنی، ما نمی توانیم برسیم به آن جایی که  
بتوانیم از ایشان به آن جور که هستند مدح کنیم. آن  
صفات متضاده که در اشخاص نمی شود باشد، در  
ایشان هست».

(خمینی، ۱۳۸۵، صفحه ۲۳۱)

سیره و شخصیت آن حضرت، دوست و دشمن را  
مجدوب خود ساخته و آنان را در برابر این چهره  
بی نظیر تاریخ، غرق در حیرت نموده، چنان که  
همگان در برابر او سر تعظیم فرود آورده اند و به دیده  
تکریم نگرسته اند.

فضایل آن حضرت چنان گرانسنگ و یگانه است  
که جز خدا و نیز پیامبر و اهل بیتش، کسی قادر به بیان



معتزلی چه زیبا می گوید:

«من چه بگویم در حق مردی که دشمنانش نتوانستند عظمت و فضایلش را منکر شوند و همه آنان به برتری شخصیت او اعتراف کردند. من چه بگویم درباره مردی که همه فضیلت ها به او منتهی می شود و همه مکتب ها و گروه ها خود را به او منتسب می دانند. آری، اوست رئیس همه فضیلت ها و معدن آنها.»

(طاهری، ۱۳۸۵، صفحه ۵۰)

علی (ع) سرچشمه همه فضایل و کرامت ها و بزرگواری هاست. هر اندیشمند ژرف نگری، اذعان می نماید که امام در هر میدانی که گام می نهاد به گونه ای عمل می کرد که گویی تمام عمر خود را تنها به همان موضوع پرداخته است. در جنگ، در لباس فرمانده و افسری شجاع و دلاور، در سیاست، در جایگاه رهبری فرزانه و هوشمند و دوراندیش، در علم و دانش، در وازه شهر دانش و سرچشمه دریای بیکران معارف اسلامی، در زهد و تقوا، همین بس که روزها را روزه می گرفت و شب ها را به عبادت مشغول بود، در بیان و خطابه، فصیح ترین و بلیغ ترین مردم، در ابراز محبت و کمک به مردم و بینوایان و بی سرپرستان و نیز در هر عرصه ای، بگانه و بی نظیر بود.

آن حضرت شیوه خود را چنین بیان می فرمایند: «فقلت بالامر حين فشلوا، وتطلعت حين تقبعوا، و نطقت حين تعتوا، و مضيت بنور الله حين وقفوا و كنت احفضهم صوتا، و اعلاهم فوتا»

(نهج البلاغه، خطبه ۳۷، صفحه ۸۵)

آنگاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردن من آشکارا به میدان آمد، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت که همه باز ایستادند من باراهنمایی نور خدا به راه افتادم. در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته تر بود اما در عمل برتر و پشتاز بودم.

امام خمینی می فرماید: «بعد از رسول اکرم، کسی افضل از او در هیچ معنایی نیست و نخواهد بود.» (خمینی، ۱۳۸۵، صفحه ۲۱۳)

این سخن به جا و سنجیده، عقیده همه علما و متکلمان است؛ زیرا آنان معتقدند: واجب است که امام «افضل» مردم زمان خود باشد زیرا که او پیشوای کامل مردم عالم است پس اگر در میان مردم کسی باشد که برتر از او باشد تقدم «مفضول» در «فاضل» لازم می شود و آن قبیح است.

در بیان فضایل آن حضرت، همین بس که آیات بسیاری درباره وی نازل شده است: آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده)، آیه تطهیر (آیه ۳۳ سوره احزاب)، آیه مباهله که مراد از «انفسنا» علی (ع) است،

## □ ابن ابی الحدید درباره امام

علی (ع) می فرماید: «من چه بگویم

در حق مردی که دشمنانش

نتوانستند عظمت و فضایلش را

منکر شوند و همه آنان به برتری

شخصیت او اعتراف کردند.

من چه بگویم درباره مردی که همه

فضیلت به او منتهی می شود و همه

مکتب ها و گروه ها خود را به او

منتسب می دانند.

آری، اوست رئیس همه

فضیلت ها و معدن آنها.»

نزل «هل اتى على الانسان» آیه نود و ...

در اینجا سؤالی پیش می آید که «چرا خدای

سبحان در آیات قرآن تصریحی به نام امیر المؤمنین

ندارد؟ اولاً ابوبصیر می گوید: درباره آیه اولو الامر

از امام صادق (ع) سؤال کردم، حضرت فرمودند: در

شأن علی بن ابیطالب (ع) و حسین (ع) و حسین (ع)

نازل شده است؛ عرض کردم، مردم می گویند: چرا

قرآن کریم، علی (ع) و اهل بیتش را با نام معرفی

نکرده است؟ فرمودند: به ایشان بگوی آیه نماز که

نازل شد اسمی از سه رکعت و چهار رکعت نماز

هست یا این که رسول خدا (ص) بود که آن را برای

مردم تفسیر کرد و این آیه هم از این قبیل است. ثانیاً

خدای سبحان از آنجا که از راه اسباب، امور را

صورت می دهد یکی از اسباب حفظ قرآن از

تحریف هم این است که نام اهل بیت را تصریح نکند

و گرنه دست ها صد بار قرآن را تحریف می کردند.

ثالثاً امتحان مردم درباره تبعیت از عالم غیب و

رسول الله (ص) از همین راه صورت می گیرد.»

(ذوالقدر، ۱۳۸۵، صفحه ۱۴۸)

امام خمینی درباره فضایل حضرت علی (ع)

می فرماید: «درباره حضرت امیر - سلام الله علیه -

این قدر گفته شده است و نوشته شده است و باز هم

حقیقت ادا نشده است؛ یعنی، این معجزه الهی تاکنون

معلوم نشده است که چه شخصیتی است. همه

طوایف مختلفی که در اسلام هستند و خصوصاً در شیعه مذهب ها، این حضرت را به خودشان نسبت می دهند. عرفا، حکما، فقها، فلاسفه و اقشار مختلفه حتی در اویش، صوفیه و حتی کسانی که به اسلام اعتقاد ندارند از کلمات ایشان استشهاد می کنند.»

(خمینی، ۱۳۸۵، صفحه ۲۳۰)

گرایش های مذهبی مولوی

مولوی اگرچه حنفی است، اما از هر گونه تعصب

به دور است به طوری که اندیشه های شیعی در

کلامش بسیار است و ارادت و تأثرش از حضرت

علی (ع) در تمامی آثارش، کاملاً مشهود است. از نظر

او، حقیقت یکی بیش نیست و مردم در تصورات و

اندیشه های متفاوت خود همان یک حقیقت را طلب

می کنند. طبق عقیده مولوی، مردم بهتر است با

یکدیگر در نهایت صلح و صفا و دوستی زندگی کنند

و گوناگونی فرقه ها و مکتب ها و مذهب ها نباید

موجب جنگ و ستیزه بین آنان شود. مردم باید از

تعصبات بی جادست بردارند و در راه صلح و صفا

قدم بگذارند. مولوی معتقد است که اختلافات

گوناگون برای بشر گرفتاری ها و مصیبت هایی به

بار آورده است. بنابراین، مردم باید اختلافات را

کنار بگذارند و به مشترکات بسندشند و با هم متحد

شوند زیرا که تعصب جاهلانه را نشانه جهل و خامی

می دانند.

سخت گیری و تعصب خامی است

تا جنبینی کار خون آشامی است

(دفتر سوم، بیت، ۱۲۹۷)

مولوی کشمکش متکلمان را نیز از مقوله نزاع های

کودکانه می شمرد مانند نزاع آن چهارکس که برای

خاطر انگور به هم در افتاده بودند و اختلاف زبان آنها

را از اتحاد مقصد باز داشته بود یا مثل اختلافات

نظری که از پسودن پیل در آن خانه تاریک برای یک

عده پیش آمد. از این روست که وی از این اختلافات

لفظی، خود را کنار می کشد و حتی جرأت می کند که

بگوید: من با هفتاد و سه ملت یکی ام.

(زرین کوب، ۱۳۷۰، ص ۲۳۳)

اکنون این سؤال به ذهن می رسد که آیا ممکن است

مولانا- با این دید و بینش ژرف- متأثر و مجذوب

شخصیت و کلام و فضایل علی (ع) نشده باشد و

«افتخار هر نبی و هر ولی» را نستوده باشد و سر

تعظیم بر آستان او فرود نیاورده باشد؟

اهل بیت کشتی نجات اند

بهر این فرمود پیغمبر که من

همچون کشتی ام به طوفان زمن

ما و اصحابیم چون کشتی نوح

هر که دست اندر زند یابد قنوج

(دفتر ۲، بیت ۵۳۸)



که اشاره دارد به حدیث «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق». (احادیث مشوی، ص ۱۱۱)

اهل بیت من، مانند کشتی نوح هستند، هر که بدان کشتی سوار شود رستگار گردد و هر که از آن باز ماند غرق گردد.

بدیع الزمان فروزانفر در کتاب «احادیث مشوی» حدیث مذکور را به گونه ای دیگر هم نقل کرده است. «مثل عترتی کسفینه نوح من ركب فیها نجا» عترت من کشتی نوح را ماند هر که در آن سوار شود رستگار گردد.

اخلاص علی (ع)

فلما رای الله صدقنا انزل بعدونا الکت، و انزل علینا النصر.

(نهج البلاغه، خطبه ۵۶، صفحه ۱۰۳)

پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود.

علی (ع) نسبت به امکانات و مواهب این جهان، امیر بود نه اسیر. او از هر قید و بندی وارسته و آزاده بود از قید هوای نفس، جاه و مقام، زر و زور و همه مظاهر دنیوی و از هر چه رنگ تعلق پذیر آزاد بود. نیت و عمل و کردار و گفتارش خالص و برای خدا بود و انگیزه های مادی و دنیوی در آن راهی نداشت. به همین خاطر، مولوی آن حضرت را الگو و مظهر اخلاص می داند:

از علی آموز اخلاص عمل  
شیر حق را دان منزه از دغل

(دفتر اول، بیت ۳۷۲۰)

مولوی، اخلاص عمل و خلوص نیت علی (ع) را به حدی می داند که فعل آن حضرت را فعل خدا می پندارد:

باز گو دانم که این اسرار هوست  
ز آنکه بی شمشیر کشتن کار اوست  
صانع بی آلت و بی جارحه  
واهب این هدیه های رابحه  
صد هزاران می چشاند هوش را  
که خیر نبود دو چشم و گوش را  
باز گو، ای باز، عرش خوش شکار  
تا چه دیدی، این زمان از کردگار

(دفتر اول، ابیات ۵۰-۳۷۴۷)

امام خمینی می فرماید: «آن عشق و توحیدی که در قلب علی (ع) هست، روی آن است که دست، دست او نیست، چشم، چشم او نیست، یدالله است، عین الله است.»

(خمینی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲)

بخل من لله، عظالله و بس



جمله لله ام، نیم من آن کس  
و آنچه لله می کنم تقلید نیست

نیست تخیل و گمان، جز دید نیست

ز اجتهاد و از تحریر رشته ام  
آستین بر دامن حق بسته ام

(دفتر اول، ابیات ۷-۳۸۰۵)

علی (ع) چشمی غیب بین داشت، مولوی از زبان پهلوان مغلوب، خطاب به آن حضرت می گوید:

چشم تو ادراک غیب آموخته  
چشم های حاضران بر دوخته

(دفتر اول، بیت ۳۷۵۱)

بنابر این، علی (ع) رازدار و رازدان حق بود:

راز بگشا ای علی مرتضی  
ای پس سوالقضاء، حسن القضا  
یا تو واگو آنچه عقلت یافته است  
یا بگویم آنچه بر من تافته است

(دفتر اول، ابیات ۸ و ۳۷۵۷)

گفت پیغمبر ز غیبت این راجلی  
در مقامات نوادر با علی

(دفتر پنجم، بیت ۲۷۳)

علی (ع) - دروازه شهر علم - راهنما و  
هدایتگر مردم

امام معصوم چون رهبر و راهنمای مردم است و

در زمان پیش آمدن مسایل پیچیده پناهگاه علمی مردم است باید از تمام اصول و فروع دین ظاهر و باطن قرآن، سنت پیامبر و هر چه مربوط به اسلام و دین و دنیا و آخرت مردم است به طور کامل آگاه باشد به همین خاطر است که پیامبر (ص) فرموده اند: انا مدینه العلم و عالی بابها.

(الغدیر، ج ۱، ص ۶۱)

چون تو بایی آن مدینه ی علم را  
چون شعاعی، آفتاب حلم را  
باز باش، ای باب، بر جویای باب  
تا رسد از تو قشور اندر لباب  
باز باش، ای باب رحمت تا ابد  
بارگاه ماله کفو احد

(دفتر اول، ابیات ۵-۳۷۶۳)

«ابن ابی الحدید در چند جا به مناسباتی نقل می کند که عمر بن خطاب بارها به علی (ع) گفته است: که یا علی من نسبت به شما در شگفتم زیرا در مورد هر مشکلی که از شما سؤال می شود کلمه نمی دانم به زبان خود جاری نمی کنی و بدون تأمل پاسخ سوال کننده را می گویی»

(فوالقدر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱)

علی (ع) اقیانوس بیکرانه علم و دانش، علاوه بر اعتراف دوست و دشمن بدین امتیاز عالی، خود نیز بارها بدین خصیصه به تصریح و تلویح اشاره فرموده است:

«ایها الناس، سلونی قبل ان تفقدونی، فلأنا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض.»

(نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، ص ۳۶۳)

ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می خواهید از من پرسید، که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می شناسم.

استاد حسن زاده ی آملی درباره امام علی (ع) چنین می نویسد: «همگی بر آنکه امام علی (ع) افضل صحابه در جمیع کمالات نفسانی و جسمانی بوده متفق اند و هیچ کس در حکم و فعل و گفتار و عملش نتوانست اشکال و خللی وارد کند و در روایت است: لولا علی المحق الدین و هلک الناس: اگر علی نبود، دین نابود و مردم هلاک می شدند. برای مسلمانان، چو، معضل و مشکلی پیش می آمد، به عنوان ضرب المثل می گفتند این قضیه ای است که ابوالحسن علی (ع) ندارد: قضیه لا ابا حسن لها؛ کنایه از این که حل شدنی نیست.

(طاهری، ۱۳۸۳، صفحه ۵۱)

از تو بر من تافت، پنهان چون کنی؟  
بی زبان چون ماه، پرتو می زنی  
لیک اگر در گفت آید قرص ماه  
شبروان راز و دتر آرد به راه  
از غلط ایمن شوند و از ذهول



بانگ مه، غالب شود بر بانگ غول

ماه، بی گفتن چو باشد رهنما

چون بگوید، سند ضیا اندر ضیا

(دفتر اول، ابیات ۶۲-۳۷۵۹)

شجاعت علی (ع)

انا وضعت فی الصغر بکلا کل العرب و کسرت  
نواجم قرون ربیعة و مضر.

(خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۷)

من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک  
افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربعه» و  
«مضر» را در هم شکستم!

جنگاوری و پهلوانی و رشادت های حضرت  
علی (ع) در میدان جنگ به گونه ای است که همگان  
او را به صفت «شجاعت» ستوده اند و همین بس، که  
«یک ضربت او در نبرد خندق، از عبادت جن و انس  
برتر است» و ندای آسمانی «لافتی الا علی لاسیف  
الا ذوالفقار» در وصف او آمده است.

از علی میراث داری ذوالفقار

بازوی شیر خدا هست بیار

(دفتر پنجم، بیت ۲۵۰۲)

این جهاد اکبر است آن اصغر است

هر دو کار رستمست و حیدر است

(دفتر پنجم، بیت ۳۸۰۲)

بعد از آن هر صورتی را بشکنی

همچو حیدر، باب خیر بر کنی

(دفتر سوم، بیت ۵۸۰)

وقت آن آمد که حیدر وار من

ملک گیرم یا پردازم بدن

(دفتر سوم، بیت ۴۳۵۲)

«وقتی علی (ع) از مادر زاده شد نام خجسته وی را

مادر، حیدره یعنی شیر نامید. زیرا جد مادری آن

حضرت، اسد نام داشت و به علاوه این نوزاد،

اندامی درشت و شیر مانند داشت، سپس ابوطالب

آن را به «علی» تغییر داد:

انا الذی سستی امی حیدره

کلیث غاب فی العرین قسوره

(منم آن که مادرم مرا حیدره نامید و همچون شیر

بیشه، نیرومند هستم.) مولانا نیز به تبعیت از

پیامبر (ص) لفظ شیر را برای علی (ع) به کار می برد و

تصریح می کند که هیچ شیری در قدرت مثل او

نیست.»

(تاجدینی، ۱۳۸۳، ص ۶۱۹)

مرعلی را در مثالی شیر خواند

شیر مثل او نباشد گرچه راند

(دفتر سوم، بیت ۱۹۴۱)

«در باره امام علی بن ابیطالب - علیه السلام - که

مولانا وی را شیر حق می خواند و در میدان مجاهده

با نفس هم مثل مجاهده با خصم پهلوانی پردل و

□ دکتر عبدالحسین زرین کوب در

کتاب «با کاروان حله» می نویسد:

«در باره امام علی بن ابی طالب -

علیه السلام - که مولانا وی را شیر

حق می خواند و در میدان مجاهده با

نفس هم مثل مجاهده با خصم

پهلوانی پردل و خالی از دغل

می یابد آن چه در مثنوی می آید

حاکی از ذوق تولایی مخلصانه

است که هر چند با اعتقادات شیعی

تفاوت دارد، نهایت حد اخلاص و

تکریم گوینده را در حق پیشوای

متقیان نشان می دهد.»

خالی از دغل می یابد. آن چه در مثنوی می آید حاکی

از ذوق تولایی مخلصانه است که هر چند با

اعتقادات شیعی تفاوت دارد، نهایت حد اخلاص و

تکریم گوینده را در حق پیشوای متقیان نشان

پیشوای متقیان نشان می دهد.»

(زرین کوب، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴)

گفت من تیغ از بی حق می زشم

بنده بی حقم نه مأمور تنم

شیر حقم، نیستم شیر هوا

فعل من، بر دین من باشد گواه

(دفتر اول، ابیات ۸-۳۷۸۷)

در شجاعت شیر ربانیستی

در مروت خود که داند کیستی

(دفتر اول، بیت ۳۷۳۲)

مولانا از زبان پیامبر (ص) می گوید: اگر چه علی (ع)

شیر حق است اما به شیر بودن خود اعتماد نمی کند و

لحظه ای از عنایت و نخل امید حق غافل نیست.

گفت پیغمبر، علی را کای علی

شیر حقی، پهلوانی پر دلی

لیک، بر شیری مکن هم اعتماد

اندر آدر سایه ی نخل امید

(دفتر اول، ابیات ۶۰-۲۹۵۶)

واقعه غدیر و بیان جانشینی و سرپرستی علی (ع)

در میان احادیث اسلامی، هیچ حدیثی از نظر

تواتر به پای حدیث غدیر نمی رسد. در قرن نخست

که عصر صحابه است ستبارز از یکصد و ده مسماهی

آن را نقل کرده اند و در عصر دوم که عصر تابعان است

گروه کثیری آن را بازگو کرده اند و از قرن سوم به بعد

که عصر علما و نویسندگان است تا عصر حاضر،

قریب به سیصد و شصت نفر آن را در کتاب خود

آورده و بر صدور آن از پیامبر صحه گذارده اند.

(ذوالقدر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶)

در غدیر خم، پیامبر (ص) بعد از بیان مقدمه ای

فرمودند: آیا من اولی و شایسته تر به جان و مال شما

از خود شما نیستم؟ صدای تصدیق همگان بلند شد.

آنگاه فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه،

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» هر که من مولای

او هستم این علی مولای او است. خدا با دوستان علی

را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار.

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود، وان علی «مولا» نهاد

گفت هر کاه را منم مولا و دوست

ابن عم من علی مولای اوست

اما معنی «مولا»:

کیست «مولا»؟ آنکه آزادت کند

بند رقیبت زبایت بر کند

(دفتر ششم، ابیات ۴۰-۴۵۳۸)

علی (ع) مظهر حلم و گذشت

فرایت ان الصبر علی هاتا احجی، فصبرت و فی

العین قذی، و فی الحلق شجا

(نهج البلاغه، خطبه ۳، صفحه ۳۹)

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را

خردمندانه تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا

خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود.

امام خمینی می فرمایند: «حضرت امیر -

سلام الله علیه - در بسیاری از اموری که برایش خیلی

سخت بود. دندان روی جگر می گذاشت و موافقت

می کرد برای مصالح کلی، برای مصالح اسلام.»

(خمینی، ۱۳۸۵-ص ۲۵۵)

تیغ حلمت، جان ما را چاک کرد

آب علمت، خاک ما را پاک کرد

(دفتر اول، بیت ۳۷۴۶)

اما مولوی از زبان علی (ع) سروده است:

تیغ حلمم، گردن خشمم زده ست

خشم حق بر من چو رحمت آمده ست

(دفتر اول، بیت ۳۸۰۰)

که نیم، کوهم ز حلم و صبر و داد

کوه را کی در رباید تندباد؟

(دفتر اول، بیت ۳۷۹۴)

من چنان مردم که بر خونی خویش

نوش لطف من نشد، در قهر نیش



(دفتر اول، بیت ۳۸۴۴)

باز رو سوی علی و خونی اش  
و آن کرم با خونی و افزونی اش  
گفت خونی را همی بینم به چشم  
روز و شب، بروی ندارم هیچ خشم

(دفتر اول، ابیات ۲۵ و ۳۹۲۴)

در مروت ابر موسایی به تبه  
کامد از وی خوان و نان بی شبیه

(دفتر اول، بیت ۳۷۳۳)

حکومت در نظر علی (ع)

اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا مناقسة فی  
سلطان.

(خطبه ۱۳۱، صفحه ۲۴۰)

خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما، برای به  
دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود.

امام خمینی می فرمایند: «حضرت امیر -  
علیه السلام- در رأس زهاد بود و حکومت می کرد،  
ولی حکومت برای خودش نبود، بلکه هر چه کوشش  
می کرد برای اسلام بود.»

(خمینی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۱)

فان اقل یقولوا: حرص علی الملک؛

(نهج البلاغه، خطبه ۵، ص ۴۵)

در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم،  
می گویند بر حکومت حرص است.

آنکه او تن را بدین سان پی کند  
حرص میری و خلافت کی کند  
ز آن به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم  
تا امیران را نماید راه و حکم  
تا امری را دهد حانی دگر  
تا دهد نخل خلافت را ثمر

(دفتر اول، ابیات ۷-۳۹۴۵)

مرگ در نظر علی (ع)

وان اسکت یقولوا: جزع من الموت! هیهات بعد  
اللّتیآ و التی و الله لابن ابی طالب انس بالموت من  
الطفل بئدی امه.

(نهج البلاغه، خطبه ۵، ص ۴۵)

و اگر خاموش باشم می گویند: از مرگ ترسید!  
هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگ ها  
و حوادث ناگوار ۱۴... سوگند به خدا! انس و علقه،  
فرزند ابیطالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به  
پستان مادر بیشتر است!

مولوی از زبان حضرت علی (ع) می فرماید:

زانکه مرگم همچون من، شیرین شده است  
مرگ من در بعثت، چنگ اندر زده است  
مرگ بی مرگی بود ما را حلال  
برگ بی برگی بود ما را نوال  
ظاهرش مرگ و به باطن زندگی

ظاهرش ابر، نهان پابندگی

(دفتر اول، ابیات ۸-۳۹۲۶)

- ذوالقدر، عنایت الله، فرزند قبله، قم،

انتشارات مشهور، چاپ اول، ۱۳۸۵.

- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله،

تهران، انتشارات علمی، چاپ ششم، ۱۳۷۰.

- زمانی، کریم، بر لب دریای مثنوی معنوی،

تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۸۲.

- طاهری، ابوالقاسم، راهنمای

آموزش و پرورش در نهج البلاغه، قم، انتشارات دفتر

نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۳.

- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی.

تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۷.

- اک، علی آبادی، محمد، ذوالفقار فضایل،

قم، انتشارات هنارس، چاپ اول، ۱۳۸۴.

### منابع

- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم،

انتشارات ابرار، چاپ اول، ۱۳۸۴.

- تاجدینی، علی، فرهنگ نمادها و نشانه ها

در اندیشه مولوی، تهران، انتشارات سروش، چاپ

اول، ۱۳۸۳.

- خمینی، روح الله، سیمای معصومین (ع) در

اندیشه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

## فراخوان

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

ابوطالب کلیم کاشانی، خلاق المعانی ثانی، پایه گذار سبک اصفهانی  
در سال ۹۹۰ تا ۹۹۴ هـ.ق دیده به جهان گشود. گستردگی و قدر و منزلت  
زبان پارسی در آن عهد، سرانجام کلیم را مانند دیگر سخنوران صاحب نام آن  
عهد به هندوستان کشاند و تا مقام ملک الشعرائی پنجمین پادشاه سلسله  
گورکانی پیش رفت. کلیم پس از اقامتی طولانی در هندوستان حدود هفتاد  
سالگی در سال ۱۰۶۱ هـ.ق در کشمیر سر در گریبان خاک فرود برد و در  
آنجا اقامت ابدی اختیار کرد، وسعت معنی آفرینی در دیوان کلیم به حدی  
است که اهل فن را به شگفتی وامی دارد.

انجمن ادبی کلیم کاشانی پنجمین همایش دو روزه سراسری همسفر

با پائیز را همراه با کنگره بزرگداشت کلیم کاشانی در بیست و سوم و بیست و چهارم مهرماه جاری در  
دو بخش مقاله و شعر برگزار می کند.

۱- در بخش مقاله الزامی است که مقاله ها به نوعی با کلیم کاشانی ارتباطی داشته باشد و هر  
مقابله کمتر از سه صفحه ۴ ش نباشد.

۲ در بخش شعر موضوع و سبک برای شرکت کنندگان آزاد است و هر کس می تواند با ارسال  
حداقل یک اثر که در همایش های دیگر شرکت نداده است. در این همایش شرکت کند.

۳- الزامی است که آثار حتما تایپ شده و از یک روی کاغذ استفاده شود.

۴- مهلت ارسال آثار تا تاریخ ۸۸/۶/۱۵ خواهد بود و این مهلت تحت هیچ شرایط تمدید نخواهد شد.

۵- صاحب آثار برتر به همایش دعوت و آثار آنها در مجموعه ای بنام همسفر با پائیز ۵ منتشر  
خواهد شد.

۶- نشانی دبیرخانه، کاشان صندوق پستی ۱۶۷۳ انجمن ادبی کلیم کاشانی و تلفن شماره

۰۹۱۳۲۶۳۹۷۱۵ پاسخگوی شماست.

۷- دبیرخانه از اطلاع رسانی صدا و سیما، خبرگزاری ها و جراید کشور در همایش های قبلی  
تقدیر و همچنین از همکاری موثر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان، اداره فرهنگ و ارشاد  
اسلامی کاشان، فرمانداری، شهرداری شورای شهر، حوزه هنری، میراث فرهنگی، خانه هنرمندان،  
انجمن ادبی صبا، اتحادیه کانون های فرهنگی کاشان و ... در این همایش موثر بوده اند سپاسگزاری کرد.

دبیرخانه پنجمین همایش سراسری همسفر با پائیز

و کنگره بزرگداشت کلیم کاشانی